

Research Article

Imāmah in the Light of
the Qur'an and Sunnah

2th Year, Vol. 3, 2025

Publisher: Emamat
International Foundation

ipj.emamat.org

Received: 2025/05/29

Revised: 2025/10/11

Accepted: 2025/10/11

Published Online: 2026/06/28



© the authors



Elucidating the Status of the Religious Authority of the Divinely Chosen from the Perspective of the Qur'an*

Sayyid Muḥammad Mahdī Mūsavī¹

Abstract

The principal aim of this study is to elucidate the role and pivotal position of the divinely chosen figures within the very fabric of religion, by uncovering—through the lens of the Qur'an—the deeper dimensions of the relationship between religion and a living, concrete truth embodied in a specially chosen human being, namely the prophet or the imam. Through this approach, the research seeks to clarify the concept of religious authority (marja'iyat dīnī) within the overall religious system and its function in guiding and elevating humanity, drawing upon the most fundamental religious source: the Noble Qur'an.

A prevalent assumption regards the divinely chosen merely as intermediaries tasked with conveying revelation and, at times, implementing religious rulings—a minimalist view that reduces the reality and status of the Imams to that of executors of legal commands, a role theoretically assumable by others as well. Contrary to this perception, Qur'anic revelation articulates a comprehensive relationship of identity and inseparable companionship between religion and the divinely chosen human being across all dimensions. This ontological and functional ma'iyah (togetherness) can be demonstrated by examining both the centrality of religion as oriented around the chosen human being and the distinctive role and functions entrusted to him.

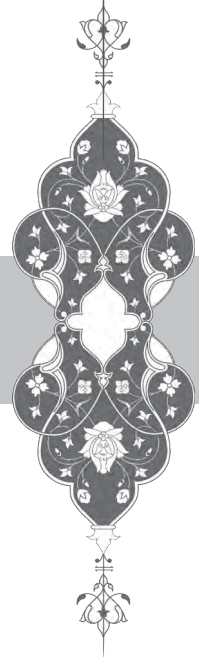
The study identifies two principal spheres of activity for this divinely appointed guide: first, his function in relation to religion itself, and second, his role vis-à-vis the community of believers. Together, these domains reveal his unique status as the locus of religious authority within the divine order. The final step in establishing this inseparable companionship lies in demonstrating the irreplaceability of this role within Qur'anic teachings. By examining this dimension, the research arrives at the Qur'anic divine norm (sunnat ilāhiyyah) of manifesting religion alongside a particular human embodiment, inseparable from it and essential to its realization.

Keywords: Religion; Divinely chosen human; Imam; Religious authority; Qur'an

* Cite this article: Mūsavī, S.M.M. (2025). Elucidating the Status of the Religious Authority of the Divinely Chosen from the Perspective of the Qur'an, *Imāmah in the Light of the Qur'an and Sunnah*, 2(3), p.233-259.

 <https://doi.org/10.22034/emamah.2025.552665.1080>

1. Level 4 Seminary Studies (Ph.D.-Equivalent), Expository Imamate Studies, Specialized Center for Imamology, Imamate International Foundation, Jafari Cultural Foundation, Qom, Iran
s.mahdiyar14@gmail.com



تبیین جایگاه مرجعیت دینی برگزیدگان الهی از منظر قرآن*

سید محمد مهدی موسوی^۱

چکیده

تبیین نقش و جایگاه کلیدی برگزیدگان الهی در متن دین، رسالت اصلی این پژوهش است تا زوایای پنهان رابطه و همراهی دین با حقیقتی زنده، در قالب انسانی برگزیده و خاص (امام و نبی) را از دیدگاه قرآن آشکار نماید؛ تا از این مسیر نقش مرجعیت دینی را در منظومه دین و در راستای هدایت و تعالی بشر، از مهم‌ترین منبع دینی، یعنی قرآن کریم، تبیین کرده باشد؛ زیرا تلقی برخی نسبت به جایگاه برگزیدگان الهی نسبت به دین، صرفاً واسطه‌ای در ابلاغ و بعضاً اجرای احکام دین است. نگاهی حداقلی که حقیقت و جایگاه امامان را صرفاً از حیطة یک مجری احکام که از عهده دیگران نیز برخواهد آمد، فراتر ندانسته است. معارف وحی برخلاف این پندار، بین دین و انسان برگزیده الهی، رابطه این‌همانی و همراهی کامل در همه شئون را تعریف کرده‌اند. این معیت می‌تواند از تبیین دین‌مداری بر محور انسان برگزیده و همچنین نقش و کارکرد وی قابل پیگیری و اثبات باشد. کارکرد این هدایتگر برگزیده در قبال دین و سپس اهل ایمان، دو حوزه فعالیت این عنصر است که می‌تواند جایگاه ویژه او را که نقش مرجعیت در آیین است به نمایش بگذارد. گام سوم در اثبات این همراهی، بدیل ناپذیری این نقش در آموزه‌های قرآن است که با بررسی این مهم به سنت الهی قرآن به تجسم بشری ویژه، در کنار دین خواهیم رسید.

واژگان کلیدی: دین، انسان برگزیده، امام، مرجعیت دینی، قرآن کریم

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه امامت
در پرتو قرآن و سنت

سال دوم، شماره ۳، ۱۴۰۴

ناشر: بنیاد
بین‌المللی امامت

ipj.emamat.org

دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۸

بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۱۹

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۹

انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۴/۰۷



© نویسندگان



* استناد به این مقاله: موسوی، سید محمد مهدی، (۱۴۰۳)، تبیین جایگاه مرجعیت دینی برگزیدگان الهی از منظر قرآن، امامت در پرتو قرآن و سنت، (۲) ۳، ص ۲۳۳-۲۵۹.

<https://doi.org/10.22034/emamah.2025.552665.1080>

۱. سطح ۴، امامت تبیینی، مرکز تخصصی امام‌شناسی، بنیاد بین‌المللی امامت، بنیاد فرهنگ جعفری، قم، ایران.

s.mahdiyar14@gmail.com

۱. مقدمه

از موضوعات اختلافی در عرصه علم کلام، تبیین نقش و جایگاه واقعی برگزیدگان الهی (نبی یا امام) در کنار کیش و آیین الهی است. تبیین نقش انکارناپذیر یک عامل انسانی- الهی و همراهی جدانشدنی وی از دین در قالب مرجعیت دینی، از منظر آیات قرآن کریم رسالت اصلی این نوشتار است تا با این پژوهش، زوایای پنهان رابطه و همراهی دین با حقیقتی زنده، از جنس آدمیان (فغان: ۲۰)، در قالب انسان برگزیده خاص از دیدگاه قرآن آشکار شود و نقش مرجعیت دینی انبیا و اوصیای الهی را در منظومه دین در راستای هدایت و تعالی بشر، از مهم ترین منبع دینی تبیین کرده باشد.

این پژوهش درصدد بسط این حوزه دانشی، می‌کوشد با بیان و راهکاری جدید، برون داد این گزاره مهم را به اثبات برساند که در سنت قرآن، هرکجا آیینی الهی وجود داشته، همواره انسان برگزیده الهی نیز در کنار آن بوده است. در صورت اثبات این موضوع، به ناچار این سؤال نیز پاسخ داده می‌شود: دینی که بایستگی همراهی با انسانی برگزیده را همواره گوشزد کرده است، بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چگونه می‌تواند این عنصر اساسی را تعطیل و رها سازد. از این رو آشکار می‌شود که دایره برگزیدگان الهی در این پژوهش، فراتر از انبیا بوده و امامان اهل بیت علیهم السلام را شامل می‌شود. هدف اصلی این پژوهش، پاسخ به این پرسش است که غیر از ابلاغ وحی که به پیامبران اختصاص دارد، دیگر وظایف ایشان در قبال دین و اهل ایمان، بعد از فقدانشان چه وضعیتی خواهد داشت؟ آیا پرودگار عالم در متن دین برای جبران فقدان ایشان تدبیری اندیشیده یا این که آن وظایف را رها یا شاید به خود امت واگذار کرده است؟

علاوه بر این که تلقی برخی نسبت به جایگاه برگزیدگان الهی نسبت به دین صرفا واسطه‌ای در ابلاغ و بعضا اجرای احکام دین است، نگاهی حداقلی که حقیقت جایگاه انسان برگزیده را صرفا از حیطه یک مجری احکام فراتر ندانسته است؛ در صورتی که به گواه قرآن (نساء: ۱۱۵) هرگونه نافرمانی یا مخالفت با انسان



برگزیده، خروج از دین تلقی شده و دین بدون همراهی او، مرکبی نه برای تعالی، بلکه وسیله‌ای برای انحراف و سقوط انسان خواهد شد. از این رو اثبات و تبیین این مدعا که نقش انسان‌های برگزیده در کنار کیش و آیین، فراتر از یک مبلغ یا مجری است، آن هم با بهره‌گیری از کلام وحی، ضرورت پرداختن به این مسئله را دوچندان خواهد کرد. البته این تبیین باید به گونه‌ای باشد که نه تنها قلمرو و ماهیت حضور برگزیدگان الهی را به خوبی روشن سازد، بلکه بتوان با آن از بسیاری از شبهات مطرح شده نیز گذر کرد.

همچنین با توجه به آن که نگاه‌های مختلفی در تبیین فلسفه امامت از سوی اندیشمندان امامیه مطرح شده است، این نوشتار می‌کوشد تا هندسه جدیدی را برای اهمیت این جایگاه، از آیات قرآن پایه‌ریزی کرده تا از دریچه نقش مرجعیت برگزیدگان الهی به جایگاه والای امامت نگاه کرده باشد. به این ترتیب، دریچه جدیدی به سوی حقیقت امامت گشوده تا در قالب اصطلاحی جدید در عرصه علوم، گام دیگری در گستره تبیین این آموزه الهی برداشته باشد.

این همراهی از تبیین دین‌مداری بر محور انسان برگزیده و همچنین نقش و کارکرد وی، قابل پیگیری و اثبات است. کارکرد این هدایتگر برگزیده در قبال دین و سپس اهل ایمان، دو حوزه فعالیت این عنصر الهی است که می‌تواند جایگاه ویژه او را که نقش مرجعیت دینی است، به نمایش بگذارد. گام سوم در اثبات این همراهی، بدیل‌ناپذیری این نقش در آموزه‌های قرآن است. با بررسی این مهم به سنت الهی قرآن کریم به تجسم بشری مافوق در کنار دین، خواهیم رسید.

در جست‌وجوی به عمل آمده به عنوان پیشینه، در گسترده‌ی ابعاد کارکرد انسان برگزیده الهی با استفاده از آیات قرآن کریم، اثری یافت نشد؛ به ویژه آن که ابطال نظریه‌های رقیب را با آیات قرآن به چالش کشیده باشد. البته در برخی کتب و مقالات فقط به برخی وظایف پیامبران در قبال دین اشاره شده است. شهید مطهری در کتاب امامت و رهبری در بخش‌هایی به مسئله مرجعیت دینی



پیامبر و امامان علیهم السلام پرداخته است. محمدباقر حکیم نیز در خطابه‌ای تفصیلی به‌صورت کلی به بررسی ادله و ضرورت اثبات مرجعیت فکری اهل بیت علیهم السلام پرداخته است (<https://hawzahnews.com/xdxc5>). علی اصغر رضوانی کتابی به نام «پایه‌های مرجعیت دینی با محوریت روایات و بعضاً آیات نوشته و مقاله‌ای با عنوان شده است. وجه تمایز موضوع نگارنده با آثار یادشده، در نگاه خاصی است که از دریچه همراهی و ضرورت ارتباط دین و انسان برگزیده، برای هموار کردن اثبات استمرار این نقش محوری حتی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله دنبال شده باشد.

۲. دین و راهنمایان الهی

دین و آیین در سنت ادیان الهی، راه و رسمی است که هدف از آفرینش بشر را در مسیر هدایت و سعادت تعریف می‌کند. در حقیقت، دین راه شناخت حقایق متعالی و آشنایی با روش زندگی الهی و در نتیجه تسلیم شدن در برابر اراده و خواست خداوند است. پرودگاری که پس از نعمت آفرینش، انسان را به مسیر خاصی جهت رستگاری دعوت کرده است. از دیدگاه آسمانی، دین هدف‌گذاری خداوند برای نجات انسان‌ها است. از این‌رو تنها راه واقعی سعادت پس از شناخت صحیح و دقیق، فراگیری و سپس کاربست آن چیزی است که از سوی خداوند تکلیف شده است (ر.ک: سراقی، ۱۳۸۳؛ صدر نصیری، ۱۳۲۷؛ معصومی‌نیا، ۱۳۹۲). در نگاه ابتدایی ممکن است دین بایدها و نبایدهای ابتدایی باشد که بر بندگان در حیطه احکام ظاهری تکلیف شده است؛ اما در نگاه دقیق‌تر خواهیم یافت که دین معنایی فراتر از آنچه بسیاری پنداشته‌اند خواهد داشت. نگارنده در این پژوهش به دنبال نشان دادن معنایی واقعی در قالب این همانی دین و انسان برگزیده است.

در گام نخست، ضرورت وجود دین و راهنمایان الهی است که از منظر آیات وحی امری آشکار به نظر می‌رسد. خداوند در قرآن کریم نوع انسان را ﴿ظُلُومًا

جَهُولًا» (احزاب: ۷۲) و «مُخْتَلًا فَحُورًا» (نساء: ۷۲) توصیف کرده است. ملائکه نیز از این موجود به فسادگر و خون ریز تعبیر کرده‌اند (بقره: ۳۰). همچنین با مراجعه به آیات وحی، سابقه درخشانی از نوع تعامل انسان‌ها در امت‌های پیشین با انبیا و حتی امت پیامبر آخرالزمان ﷺ به چشم نمی‌خورد (بقره: ۳۰). ازاین‌رو، برخلاف تصور عده‌ای،^۱ بیشتر نوع انسان را نمی‌توان به حال خود واگذار کرد و نیازمندی ایشان را به رهبر الهی انکار کرد.

خدای متعال مهم‌ترین آفریده خویش، انسان را به‌سوی سعادت که هدف از آفرینش است بدون راهنما رها نکرده است. راه‌های روشنگری مانند تفکر در آفرینش (آل عمران: ۱۹۱)، فطرت (روم: ۳۰) و ارسال رسل (نساء: ۱۶۵) ازجمله این دلیل‌ها هستند. اساس راه اول تعقل و استدلال بوده، چنان‌که پایه راه دوم، از حس درونی تشکیل شده است؛ اما از آنجاکه ابزاری که برای هدایت در وجود او قرار داده شده است، برای تحقق این امر کافی نیست. نیاز به هادی بیرونی امری ضروری خواهد بود؛ چراکه عقل بشر در حوزه‌های مختلف خودکفا نبوده و به دستگیری وحی نیازمند است.

از میان این سه راهنما، نقش انسان برگزیده در قالب فرستادگان الهی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا نقش ایشان در رشد عقلانی و توان بخشی، «و يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶/۱)، بیدارسازی و جلوگیری از انحراف دو راه دیگر، غیر قابل انکار است. افزون بر این‌که آموزه‌های وحی برای انسان‌های برگزیده، نقش محوری در کنار دین و فوایدی غیرقابل انکار تعریف کرده است که به آن‌ها پرداخته می‌شود.

مراد از انسان برگزیده در این پژوهش، پیشوایان هدایتگری هستند که از سوی پرودگار عالم برای شأن و منصبی الهی در رسیدگی به امور دینی برگزیده (نصب/جعل) شده‌اند؛ «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۵) جایگاه مهم و راهبردی که از

۱. نظریه اقبال لاهوری و پیروان او که خاتمیت را دلیل تکامل و تحول در اندیشه بشری پنداشته‌اند (ر.ک:

سبحانی، ۱۳۷۵: ۱۴۵-۱۶۷).



عهده و توان بشر عادی خارج است. شخصیتی که قرآن، قول او را «حجت» و «فصل الخطاب» دانسته و حتی او را مرجعی برای قانون‌گذاری معرفی کرده است. قابل توجه این‌که این جایگاه، صرف یک مقام تشریفاتی نبوده و خداوند با اعطای این پُست، مسئولیت سنگینی برعهده ایشان نهاده است. لازم به یادآوری است که با سیر در آیات وحی پی خواهیم برد که خداوند کیش و آیین حق را همواره به خود نسبت داده و آن را از آن خود دانسته است (زمر: ۳؛ نصر: ۲؛ نور: ۲؛ بقره: ۱۳۲؛ بقره: ۱۹۳؛ آل عمران: ۱۹ و ۸۳؛ انفال: ۳۹؛ نحل: ۵۲) بنابراین، انتخاب و معرفی انسان برگزیده‌ای که مرجع دین باشد، از آن خدا است: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (انعام: ۱۲۴). ازاین‌رو خداوند همواره مرجع دین یا همان انسان برگزیده را به خود نسبت داده است «قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ مِنَّا بِالْحَقِّ» (اعراف: ۴۳ و ۵۳؛ هود: ۸۱؛ غافر: ۷۸؛ مائده: ۷۰؛ یونس: ۷۴) و هرکجا از دین حق سخن به میان آورده، از او نیز یاد کرده است (بینه: ۴ و ۵؛ شوری: ۱۳) همچنین او را اصل محوری و پایه دینداری معرفی کرده است که به شواهد آن پرداخته می‌شود.

بنابراین، انسان برگزیده با ارتباط با عالم ملکوت از طریق وحی، دارای ویژگی‌های خاصی همچون علم ویژه (نساء: ۵۹) طهارت سیرت و صورت (کهف: ۶۵) و هدایت الهی (احزاب: ۳۳) شده است. نتیجه این برگزیدگی مطاع بودن (یونس: ۳۵)، مسجود ملائکه شدن و بسیاری از اوصاف و شئون خاص دیگر است. لازم به یادآوری است که اوصاف خاص مرجع دینی ارتباط تنگاتنگی با جایگاه و منصب وی نسبت به دین و آیین دارد. این اوصاف، محض اشخاص نبوده و برای شخصیت حقوقی انسان برگزیده تعریف شده است؛ چراکه خداوند به جهت وظایف محوله، این ویژگی‌ها را به ایشان موهبت کرده است. به عبارت بهتر، دین بدون انسان برگزیده در دستیابی به هدفش ناقص و نافرجام است. این تحقیق با تبیین نقش محوری انسان برگزیده در دین‌مداری و سپس تبیین حوزه کارکرد ایشان در قبال دین و اهل ایمان و سپس بدیل ناپذیری این نقش - که به توضیح آن‌ها خواهیم پرداخت - به رسالت خویش در اثبات این ادعا می‌پردازد.

۳. انسان برگزیده معیار دین‌مداری

دینداری و دیندار شدن علائم و نشانه‌هایی دارد که بعضاً ممکن است خلاف برداشت ظاهری دین‌مداران باشد. برخی افعال ظاهری مانند نماز، روزه، حج و... را معیار اصلی دین پنداشته‌اند؛ اما بنابر آنچه از آیات وحی می‌توان دریافت، اثبات جوهر دین به اعتقاد قلبی افراد به انسان برگزیده الهی برمی‌گردد. بنابر این ادعا، هدف اصلی دین، پدیدار شده و دینداری به معنای حقیقی آن شکل می‌گیرد. حال به اختصار به شواهد این ادعا پرداخته می‌شود.

۳-۱. اطاعت از انسان برگزیده معیار ایمان

شاید مهم‌ترین مؤلفه محوری قرآن کریم که جایگاه انسان برگزیده را در کنار دین به وضوح ترسیم کرده است، مسئله اطاعت و نافرمانی از پیشوایان الهی است. قرآن کریم برای اطاعت و نافرمانی ایشان پیامدهای سهمگینی را بیان کرده است که گویی تبعیت و ناسپاسی از خدا است. در شماری از آیات کتاب وحی، اطاعت محض از انسان برگزیده الهی را محور ایمان (نساء: ۶۵)، قربت به اولیای الهی (آل عمران: ۶۸) و محبوب شدن نزد پروردگار (آل عمران: ۳۱) دانسته و ناسپاسی و هرگونه ناسازگاری و زاویه داشتن با او را فساد (مائده: ۳۳؛ نحل: ۸۸)، طغیان (طه: ۲۴) و خروج از دایره ایمان و چشیدن عذابی ناگوار تعریف کرده است (انفال: ۱۱۳؛ نساء: ۱۴؛ احزاب: ۳۶؛ جن: ۲۳). چنان‌که در داستان تمرد شیطان از دستور الهی که به خروج او از جایگاهش منجر شد، تبلور و نمود جایگاه انسان برگزیده و مرجعیت او در دین، مشاهده می‌شود.

در توضیح این مطلب می‌توان گفت قرآن کریم تنها آیین پذیرفته نزد خداوند را اسلام معرفی کرده است (آل عمران: ۱۹). اسلام در حقیقت به معنای تسلیم بودن در برابر خواست پروردگار عالم است. حال خداوند برای این اطاعت مجاری خاصی تعیین کرده است. با توجه به آموزهای وحی، خداوند اطاعت انسان برگزیده را قرین اطاعت خویش قرار داده است «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول» که



این همانی این اطاعت با اطاعت الهی را آشکار می‌سازد. چرایی این مطلب در قوام و استواری دین به تبعیت از انسان برگزیده است؛ ازاین‌رو این یگانگی و یکسان‌انگاری دین و انسان برگزیده الهی، امری طبیعی به نظر می‌رسد. ناگفته نماند دین بودن انسان برگزیده، به معنای اساس و محور بودن در دین است.

۲-۳. نقش انسان برگزیده در معرفت دینی

وجوب معرفت انسان برگزیده هم در امامی مذهب‌ان و هم در اهل سنت - که به تواتر، احادیث «مَن مات» را نقل کرده‌اند (برقی، ۱۳۷۱: ۸۸/۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵۸/۳؛ ابن حنبل، بی تا: ۸۸/۲۸؛ ابوداود، بی تا: ۴۲۵/۳) - از موضوعات غیرقابل انکار است. این شناخت از جمله اموری است که اشتغال به آن هم در مکتب امامیه و هم غیر از آن به شدت مورد توجه قرار گرفته؛ تا جایی که سخن از اموری مانند کفر و ایمان، سعادت و شقاوت به میان آمده است. حال سؤال اینجا است که آیا شناخت انسان برگزیده، از آن جهت که صرفاً طریقی برای دستیابی به شریعت بوده مورد نیاز است؟ یا این که فارغ از طریقت، به عنوان والی ای که بر جایگاه الهی تکیه زده، مستلزم شناخت است یا هردو؟

ابتدا با بررسی برخی آیات پی خواهیم برد که لزوم اطاعت از انسان برگزیده، بر شناخت و آگاهی متوقف است که این خود مقدمه لازمی بر فرمان برداری از ایشان است. تا معرفت نسبت به مطاع حاصل نشود، اطاعت از او حاصل نخواهد شد. معرفت انسان برگزیده تنها راه برای تبعیت و اطاعت از ایشان خواهد بود؛ ازاین‌رو، وجوب طریقی است. باتوجه به آیات صادقین (توبه: ۱۱۹) و اولوالامر (نساء: ۵۹) اطلاق در آیه به معنای اطاعت مطلق از ایشان است (عیاشی، بی تا: ۱۱۷/۲؛ «و روی المَعْلَى بن خُنَيس عن أَبِي عبد الله عليه السلام في قوله: «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ بطاعتهم»». ر.ک: مجلسی، ۱۳۸۷: ۵۵). اندیشمندانی از عامه نیز مانند فخر رازی بر این مطلب صحه گذاشته، هرچند در تطبیق و تقریر راه دیگری را پیموده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۲۲۱/۱۶).

در تبیین وجوب معرفت طریقی از این آیات، ابتدا باید گفت در معرفت طریقی

رسول شکی نیست و اساس اختلاف در مصداق «صادقین» و «اولوالامر» است که این خود، دلیل موجهی است بر این که معرفت ایشان نیز واجب است؛ در غیر این صورت، موجب تحیر خواهد شد. ضمن این که وقتی مقدمه لازم برای تحقق همراهی با «صادقان» و اطاعت از «اولوالامر» شکل نگرفته است، چگونه می توان ذی المقدمه را تحصیل کرد. نکته مهم در این بحث، معرفی صادقین و اولوالامر است؛ چرا که لزوم همراهی و اطاعت از آنان بدون معرفی و معرفت ایشان امکان پذیر نیست؛ چنان که فخر رازی معتقد است: «پیروی از معصوم در صورتی امکان پذیر است که انسان به او عالم باشد» (همان: ۲۲۱/۱۸).

با توجه به آیه تبلیغ (مائده: ۶۷) و اکمال (مائده: ۳) که به گواه مفسران عامه و خاصه در واقعه غدیر نازل شده اند، گام دوم شناخت انسان برگزیده در معرفت موضوعی کلید خواهد خورد. با توجه به آیه تبلیغ «وَإِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ»، شناساندن و شناسایی نکردن مردم - که موجب نشناختن انسان برگزیده از سوی مردم می شد - به منزله عدم ابلاغ اسلام تلقی شده است. بنابراین، می توان ادعا کرد که معرفت عنصر الهی (امام و نبی) به عنوان جزئی اصیل و دارای نقش محوری در امر شریعت است.

به گواه آیه «الْيَوْمَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳)، رضایت از اسلام، اکمال دین و اتمام نعمت در دینی که با معرفی انسان برگزیده تحقق می یابد و کسانی که به این امام و ولی الهی معرفت نداشته باشند از این فیوضات محروم خواهند شد. بنابراین، با توجه به مفاد آیه و مطالب عرضه شده، اتمام نعمت، اکمال دین و رضایت به اسلام، زمانی تحقق پیدا خواهند کرد که هدف روز غدیر (معرفت

۱. به اجماع علمای شیعه، مربوط به واقعه غدیر، در سال حجة الوداع درباره انتصاب امیرمؤمنان (علیه السلام) به عنوان جانشین و ولی پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و گرفتن بیعت از مردم برای تبعیت از ایشان است. بسیاری از علمای اهل سنت نیز این گزارش را بازگو کرده اند. به عنوان نمونه، جمع زیادی از صحابه مانند زید بن ارقم، ابن عباس، جابر بن عبدالله انصاری، ابهریره، براء بن عازب، حذیفه، عامر بن لیلی بن حمزه و ابن مسعود نقل کرده و گفته اند از طرق مختلف که برخی مانند حدیث ابوسعید از یازده طریق نقل شده که جریان فوق در روز غدیر و مرتبط با امیرالمؤمنین (علیه السلام) نازل شده است.





به امام) برای مردمان حاصل شده باشد و این ممکن نیست، مگر این که عقلا و شرعا معرفت امام، واجب باشد.

با این بیان که معرفت امام جزء یا شرط تحقق فقرات آیه یادشده است، مدعای ما در استفاده از این آیه که موضوعیت معرفت انسان برگزیده باشد، محقق شده است. با توجه به آنچه گذشت، پی خواهیم برد که قوام دین به معرفت انسان برگزیده و مرجعیت او در دین استوار خواهد بود.

۳-۳. انسان برگزیده، معیار سعادت و شقاوت اخروی

ممکن است گمان شود هرآنچه به انسان برگزیده مربوط است، در این دنیا متوقف خواهد بود؛ اما جایگاه ایشان در دنیا محدود نشده و تبلور اصلی آن در روز رستاخیز است. با توجه به آیه «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» (اسراء: ۷۱)، درمی یابیم که این فراخوان، شامل همه انسان ها از روز اولین تا واپسین می شود. پس باید خداوند متعال در هر عصر و زمانی برای هدایت اهل آن زمان، امامی هدایتگر قرار داده باشد؛ حال چه آن انسان برگزیده در کسوت نبوت یا وصایت بوده باشد یا خیر (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۴۲/۱۳).

در این فراخوان روز رستاخیز، مردمان به همراه امامشان احضار خواهند شد. بنابراین، دسته بندی ها و گروه ها براساس پیشوایان - چه حق و چه باطل - صورت خواهد پذیرفت. این آیه به گونه ای اهمیت والای پیشوا و رهبری را در زندگی انسان ها می رساند. در حقیقت، مفاد این آیه پیوند رهبری و پیروی از انسان برگزیده در کسوت مرجع دین در این جهان و بازتاب این رابطه در آن سرا را به نمایش گذاشته است. جدا شدن مردم براساس آن رهبر و امام، براساس شناخت و پیروی از مرجع دین حاصل می شود.

بنابراین، طبق این آیه، شئونات مردم در قیامت، عقاب و ثواب اخروی آنان با توجه به مسئله رهبری و پیروی انسان برگزیده در این دنیا مشخص خواهد شد.

۴-۳. انسان برگزیده، معیار نصرت الهی

خداوند در قرآن کریم چند موهبت را در گرو چند مؤلفه بر خود لازم کرده است. به عنوان مثال، توجه و یادکردش را در گرو یادکرد بندگان قرار داده است: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾ (بقره: ۱۵۲). از موهبت های بزرگ الهی، نصرت و یاری او است که آن را در گرو یاری اهل ایمان قرار داده است: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾ (محمد: ۷). از این رو، هرکس با فکر، زبان و عمل خویش دین را یاری کند، خداوند نیز او را حمایت می کند. حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در این خصوص می فرماید: اگر خدا را یاری کنید، خداوند شما را یاری می کند و گام های شما را استوار می سازد، خداوند از روی خواری و ناچاری از شما نصرت و یاری نمی خواهد. او از شما یاری خواسته درحالی که خود عزیز و حکیم است و سپاهیان آسمان ها و زمین به فرمان او هستند. نصرت خواهی الهی برای آن است که شما را بیازماید و بهترین عامل به نیکی ها را مشخص سازد (صبحی صالح، بی تا: خطبه ۱۸۳).

از این رو، معنای یاری کردن خداوند و نصرت پروردگار، دارای معنای مناسب و خاص خود است. از آنجاکه نائل شدن به این درجه از ایمان و چگونگی این نصرت، امر مهمی است، به آیات وحی مراجعه کرده تا نگاه قرآن در این مسئله آشکار شود. با توجه به آیات قرآن پی خواهیم برد که خداوند نصرت خویش را دایرمدار نصرت انسان برگزیده قرار داده است. در آیه ۱۴ سوره صف آمده است که حضرت عیسی علیه السلام نصرت خویش را نصرت خداوند بیان داشته است: ﴿مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ﴾ (صف: ۱۴) و حواریین نیز در پاسخ استمداد او، نصرت او را نصرت خدا دانسته و در پاسخ گفته اند: ﴿نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ﴾ (صف: ۱۴).

نکته کلیدی که اهمیت و جایگاه محوری انسان برگزیده الهی را برای ما روشن می کند، پیامدهای عدم یاری انسان برگزیده الهی است. قرآن کریم در ادامه آیه یاد شده از کسانی که از این نصرت شانه خالی کرده اند، به کافر ﴿وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ﴾ تعبیر و از کسانی که او را یاری کرده اند، به ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ یاد کرده است





(صف: ۱۴)؛ این در حالی است که خطاب ابتدای آیه به سوی اهل ایمان است.

در برخی آیات دیگر نیز به نصرت برگزیدگان الهی در کنار نصرت پروردگار تصریح شده است. «وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حشر: ۸) با توجه به آیاتی که گذشت، اهمیت یاری کردن انسان برگزیده که در حقیقت نصرت دین و شریعت الهی است آشکار می شود؛ چراکه برپایی، حفظ، شکوه و عظمت دین، در گرو تبعیت از ایشان است. همچنین نصرت انسان برگزیده ضامن و تأمین کننده سعادت دنیا و آخرت انسان ها است. بنابراین، محوری ترین پایه نصرت دین، یاری رساندن به حجت الهی است.

۵-۳. انسان برگزیده، معیار فروع احکام

همواره در طول تاریخ اشخاصی بوده اند که اعمال ظاهری را محور و اساس دین پنداشته و با این نگاه، حتی در برابر انسان های برگزیده صف آرایی کرده یا ایشان را همراهی نکرده اند. داستان خوارج گواهی بر این مدعا است. برتری و محوریت تبعیت انسان برگزیده نسبت به تکالیف شرعی، نکته دیگری است که با تدبر در آیات قرآن می توان به آن پی برد. به عنوان مثال، خداوند در سوره حج بر این فراخوان این عمل عبادی را گشتن حول محور رسول برگزیده خویش اعلام کرده و او را هدف اصلی ادای مناسک حج دانسته است: «وَإِذْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» (حج: ۲۷). خداوند در سوره جمعه نیز از اتفاق ناگواری خبر داده که مسلمانان فریضه الهی-سیاسی جمعه را رها کرده و به دنبال امیال دنیایی خویش رفته اند. نکته قابل توجه این که قرآن کریم از این عمل ناشایست که ترک فریضه بوده است، به ترک رسول گرامی اسلام ﷺ تعبیر کرده است: «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا» (جمعه: ۱۱).

علت خروج ابلیس از جایگاه و منزلتی که داشت به جهت ترک عبادت خدا نبود، بلکه به دلیل تمرد او از فرمان الهی در سجده بر انسان برگزیده بود (اعراف: ۱۳). از این رو، تبعیت و پیروی از انسان برگزیده، معیار قبول سایر مناسک دینی است.

بنابراین، تبعیت یا تمرّد از انسان برگزیده الهی، معیار دین‌مداری و بی‌دینی است. گام نخست در اثبات مرجعیت انسان برگزیده در دین که نشان دادن نقش محوری او در دین‌مداری است، برداشته شد و در گام دوم، به نقش و کارکرد وی و اثبات این مرجعیت اشاره خواهد شد.

۴. تبیین نقش و کارکرد برگزیدگان الهی

قرآن کریم برای انسان برگزیده اوصاف و شئونی را در قلمرو دین ترسیم می‌کند که این وظایف یا اوصاف محض اشخاص نیست، بلکه برای شخصیت حقوقی ایشان در قبال دین تعریف شده است. با تبیین این کارکردها، می‌توان به ضرورت همراهی این شخصیت ویژه و نقش غیرقابل انکار وی در دین که همان مرجعیت دینی است، پی برد.

۴-۱. کارکرد انسان برگزیده در قبال دین

عرصه کارکرد انسان برگزیده در قبال دین الهی بسیار گسترده است که به مهم‌ترین موارد آن اشاره می‌شود:

۴-۱-۱. اخذ و انتقال (تبلیغ)

بنابر آموزه‌های قرآن کریم، معارف دینی که در قالب بایدها و نبایدها، در حوزه عقیده و عمل برای سالکان شریعت و طریقت تعریف شده، از مسیر خاصی باید ارائه شود. مسیری که شروع آن با مخاطب قرار گرفتن انسان برگزیده از طریق وحی آغاز و سرانجام آن با ابلاغ و تبیین رسولان الهی پایان می‌پذیرد. نقش کلیدی انسان برگزیده در اخذ و انتقال معارف دین از منبع اصلی، آنجایی روشن می‌شود که ایشان تنها گزینه معرفی شده قرآن، جهت دریافت (نساء: ۱۱۳) و ابلاغ معارف الهی هستند (مائده: ۶۷ و ۹۲؛ رعد: ۴۰). وظیفه‌ای که خداوند کوچک‌ترین کوتاهی را در این مسیر از ایشان برنتابیده و تهدید کرده است (حاقه: ۴۴ و ۴۵). علاوه بر این که چنین مسئولیتی تلویحا از دیگران نفی شده است: «إِنَّا أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا».



قرائت‌های مختلف یا وجود اختلاف در فهم مضامین دین، به خصوص معارف قرآن، همواره از بحث‌های چالشی در بین علمای علوم اسلامی بوده است. براین اساس مفسران یکسان تفسیر نکرده و مکتب‌های گوناگون و دیدگاه‌های مختلفی در تفسیر قرآن وجود دارد. از اسباب مهم بروز این اختلاف‌ها، عدم رجوع به معلمان واقعی قرآن و پیروی از نظریه «حسبنا کتاب الله» است. نقش کلیدی رسول اکرم ﷺ در تبیین آیات، به وضوح ضرورت همراهی ایشان به عنوان یک مرجع دینی را ثابت می‌کند؛ زیرا ایشان مخاطب اصلی کلام وحی هستند و از آنجاکه قسمت اعظم ابلاغات قرآن شفاهی و گفتاری بوده «إِنَّا سَلَقْنَاكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (مزمّل: ۵) باید برای محقق شدن وظایف محوله، معارف قرآن در افق فهم ایشان و متناسب با شرایط و موقعیت‌های حضرت نازل شود؛ چراکه ایشان باید کلام وحی را تماماً دریابد تا بتواند به مخاطبان بعدی تفهیم نماید. به بیان دیگر، از شرایط تخاطب تفهیم است و چون پیامبر ﷺ مسئولیت ابلاغ را به دوش می‌کشد، باید بتواند ابهامات مخاطبانش را برطرف نماید. از این رو امر خطیر تبیین معارف الهی برعهده انسان برگزیده خواهد بود. آیات ۴۴ «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» و ۶۴ «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ» مؤید این ادعا هستند.

۳-۱-۴. مانعیت از تحریف و اختلاف

تحریف آفتی است که گریبان‌گیر بسیاری از ادیان الهی شده؛ چنان‌که حتی به منسوخ شدن آن‌ها انجامیده است. تحریف ادیان و شرایع آسمانی از اساسی‌ترین حکمت‌های آمدن شریعت جدید است. اختلاف در اصول و مبانی ادیان را نه از دین یا آورندگان آن، بلکه در پیروان آن‌ها و اعتقاداتی که به دین بسته شده است باید جست‌وجو کرد. از این رو حفظ شریعت و احکام وارد شده در قرآن و سنت از تحریف و بدعت، به صورتی که برای انسان‌های بعد از عصر بعثت تا



روز قیامت باقی بماند، از وظایف مهم انسان برگزیده در قبال معارف دین است؛ زیرا حفظ کیان دین از تحریف‌ها و بدعت‌ها، از عوامل بقا و حیات واقعی دین است. آیات متعددی از قرآن، رسالت انبیا را رفع اختلاف بیان کرده است: «وَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (نساء: ۵۹).

۴-۱-۴. اقامه دین

از جمله دستورات، مطالبات و هدف‌گذاری‌های قرآن کریم که متوجه انسان برگزیده بوده، اقامه و برپا داشتن یا همان تحقق دین است. اساس حکومت دینی و شاخص عمده آن که از مصادیق اقامه دین است، عبارت است از استقرار ایمان به خدا، تعالیم انبیا و سلوک در مسیری که ایشان برای همگان به ارمغان آورده‌اند. نکته این‌که دیندار بودن یک مقوله و گستراندن و اقامه دین مقوله دیگری است. چنان‌که خطاب به سیدالشهدا علیه السلام گفته می‌شود: «أشهد أنك قد أقمّت الصلاة». مراد این است که حضرت کاری کرد که نماز برپا شده و مردم به نماز و گزاردن آن توجه کردند؛ به دیگر سخن، اگر نهضت حضرت نبود، نماز حقیقی برپا نمی‌شد.

قرآن کریم اساس آیین توحیدی را اقامه دین الهی دانسته «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ» (شوری: ۱۳) و آن را توصیه خدای سبحان به پیامبران اولوالعزم، یعنی نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و خاتم‌الانبیا علیهم السلام می‌خواند. بنابراین، اقامه دین رهاورد مجاهدت‌ها، رنج‌ها و مشقات انسان‌های برگزیده در طول تاریخ بشر است. بنابر آموزه‌های تفسیری امامیه، خطاب آیه یادشده متوجه انسان‌های برگزیده در امتداد رسولان اولوالعزم تا امامان اهل بیت علیهم السلام است. برخی از مهم‌ترین موارد برپایی همه‌جانبه آیین الهی که متوجه انسان برگزیده شده، عبارت از تعلیم، تصدیق و انجام دستورات دین است. منابع تفسیری عامه نیز واژه «دین» در آیه را توحید و انجام تکالیف و احکام الهی دانسته و مخاطبان آیه را انبیای الهی و بعضا مسلمانان می‌داند و اقامه دین را صرفا عمل به دستورات دینی پنداشته‌اند. البته با توجه





به معنایی که از اقامه دین ارائه شد، انسان‌های معمولی از این امر عظیم عاجز و ناتوان هستند. برخی از مهم‌ترین مصادیق اقامه دین عبارتند از:

الف) اجرای احکام دین؛ قرآن در برخی آیات، یکی از اهداف ارسال رسولان را حکم میان مردم دانسته است؛ «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ» (نساء: ۱۰۵)؛ «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ» (ص: ۲۶) چنان‌که به پیامبر اسلام ﷺ دستور می‌دهد مطابق «ما انزل الله» میان مردم حکم و قضاوت کند: «فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (نساء: ۱۰۵؛ مائده: ۴۸). البته اجرای احکام دین، ابتدا به جهت علم ویژه ایشان به زوایای مختلف معارف دین و سپس به واسطه مقبولیت ایشان در نگاه جامعه ایمانی است. بنابراین، اجرای شریعت الهی از تکالیف غیرقابل انکار انسان‌های برگزیده در قبال دین بوده که نقشی کلیدی است.

ب) اجرای عدالت؛ از وظایف و شئون که قرآن کریم برای رسولان الهی و به خصوص پیامبر اکرم ﷺ ذکر می‌کند، وظیفه اجرای قسط و عدل است «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف: ۲۹)؛ «وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» (شوری: ۱۵). این وظیفه در عرصه‌های گوناگون نیز نمود دارد - چه در مقام قضاوت، چه در جایگاه تدبیر امور مردم - همان‌طور که در آیات دیگر نیز به این نکته تصریح شده است: «إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ» (مائده: ۴۲). بنابراین، اجرای قسط و عدل عنصری اساسی در دین است که انسان‌های برگزیده الهی به اجرای آن در میان مردم مأمور بودند.

۲-۴. کارکردهای انسان برگزیده در برابر اهل ایمان

چنان‌که گذشت، از راه‌های شناخت ضرورت همراهی انسان برگزیده در کنار دین، وظایف و شئون او در برابر اهل ایمان است. پی بردن به وظایف محوله از سوی پروردگار بر انسان برگزیده در قبال اهل ایمان، به وضوح حضور او را در کنار دین و پیروان آن اثبات خواهد کرد؛ چراکه میان وظایف ایشان در قبال دین

و اهل ایمان پیوندی ناگسستنی است. با آگاهی بر این مناصب که قرآن کریم آن‌ها را معرفی کرده، پی خواهیم برد که این وظایف از عهده و توان انسان معمولی خارج است. در این مجال به برخی از این امور اشاره می‌شود.

۴-۲-۱. هدایتگری

از مهم‌ترین مصادیق هدایتگران که در قرآن به آن اشاره شده است، انسان‌های برگزیده هستند. تلاش همه‌جانبه و مستمر ایشان برای هدایت نوع بشر بر هیچ‌کس پوشیده نیست. خداوند متعال از واژگان بسیاری در قرآن کریم از این مسئولیت انبیا خبر داده است؛ انذار (انعام: ۱۳۰؛ زمر: ۷۱)، تبشیر (نساء: ۱۶۵)، تعلیم (جمعه: ۲)، داعیا الی الله (احقاف: ۳۱ و ۳۲) و هادی (انبیاء: ۷۳) از جمله این واژگان هستند. البته در برخی آیات به تبع وظیفه انذار، بر دوش عالمان دین نیز گمارده شده است (توبه: ۱۲۲). بنابر آنچه از آموزه‌های کتاب وحی بیان شد، هدایت و رستگاری کامل انسانی که قرآن او را «ظَلُّومًا جَهُولًا» معرفی می‌کند، تنها در پرتو تعالیم انبیا و هدایتگران الهی است که انسان برگزیده همواره در طول تاریخ با هدایت تشریعی و ارائه طریق، گنجینه‌های عقول بشری را شکوفا و آنان را به سوی سعادت و کمال رهنمون ساخته است.

۴-۲-۲. تربیت و اخلاق جامعه

تأثیر بنیادین انبیا در رساندن انسان‌ها به عالی‌ترین مرتبه کمال و معرفت غیرقابل انکار است. سراسر آیات قرآن کریم، از بیان شاخصه‌های تربیتی ایشان مملو است (ر.ک: صدری‌فر و موسوی، ۱۳۹۱)؛ چراکه کوشش انبیا و ایده بعثت در تمام قرن‌ها، تربیت انسان برای رسیدن به کمالی لایق است؛ زیرا با اصلاح او عالم اصلاح و با فسادش جهان به فساد کشیده می‌شود. این کوشش نه فقط از طریق گفتن، بلکه راهنمایی و الگو بودن ایشان در کردار و گفتار است؛ چراکه یکی از روش‌های تربیتی و راهکارهای عملی در راستای هدایت بشر، روش ارائه الگو است. در این روش انسان‌های برگزیده، موفق‌ترین و کامل‌ترین نمونه معرفی شده‌اند تا دیگران



از رفتار ایشان سرمشق گرفته و مسیر آن‌ها را سرلوحه خویش قرار دهند.

قرآن کریم در موارد متعدد، پیامبران و انسان‌های صالح را به عنوان اسوه و نمونه معرفی کرده است (احزاب: ۲۱؛ ممتحنه: ۴ و ۶). ضرورت ارائه الگو در قالب انسان برگزیده از سوی خداوند، اهمیت همراهی ایشان را به عنوان اولین عامل به فرامین الهی، آشکار خواهد ساخت؛ چراکه از فرایندهای الگوپذیری، اعتماد در اخذ معارف از آن اسوه است.

۳-۲-۴. بازدارندگی از ارتداد

قرآن کریم همواره خطر ارتداد و راه نجات از آن را گوشزد کرده است. خداوند متعال در سوره آل عمران، دو عامل را مانع ارتداد مسلمانان بیان کرده و با وجود این دو عامل، ارتداد را عجیب و دور از انتظار بیان می‌داند. ابتدا آیات روشنگر قرآن و سپس وجود انسان برگزیده که همان رسول خدا ﷺ است: «وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ» (آل عمران: ۱۰۱). داستان دوری گزیدن قوم موسی (ع) از هارون و افتادن در دام ارتداد و گوساله‌پرستی (طه: ۸۵) از شواهد غیرقابل انکار دوری از مسیر هدایت انسان برگزیده است.

۴-۲-۴. معیار و حجت بر بندگان

از اوصاف انسان برگزیده در قرآن، «حجة الله» است (نساء: ۱۶۵؛ انعام: ۱۴۹). حجت طریق رسیدن به خدای سبحان و عامل بسته شدن عذر افراد می‌باشد. به عبارت دیگر، حجت یعنی دلیل و برهانی که بتوان با آن با خصم مواجه کرد. به انسان برگزیده از آن جهت حجت اطلاق می‌شود که در روز قیامت اعمال عباد را به او احتجاج می‌کنند. از این رو باید عقاید و اعمال با وی تطبیق داده شود؛ چراکه او دلیل و راهنمای الهی است (موسوی، ۱۴۰۲: ۳۴). بنابراین از مهم‌ترین نقش‌ها و مسئولیت‌های انسان شایسته الهی، اتمام حجت بر بندگان است: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (نساء: ۱۶۵). مسئولیتی که با کاستی

یا نیستی آن، زبان اعتراض بندگان گشوده شده و ناتوانی دیگر براهین الهی مانند فطرت و عقل برای اتمام حجت نهایی خودنمایی می‌کند (ر.ک: احمدی، ۱۳۹۸). در این آیه به خوبی بر ضرورت وجود برگزیدگان الهی برای بیدارسازی فطرت و آشکار شدن گنجینه‌های خرد انسان و در نهایت، تمام کردن حجت خداوند بر بندگان تأکید شده است.

۴-۲-۵. مدیریت و راهبری جامعه ایمانی

تدبیر اجتماعی، رتق و فتق امور جامعه (یوسف: ۴۷)، مدیریت عرصه سیاسی در برابر مخالفان (نساء: ۸۳)، مدیریت عرصه فرهنگی (بقره: ۱۲۹)، سبک زندگی (احزاب: ۲۱؛ ممتحنه: ۴)، عرصه سلامت (اعراف: ۳۱)، عرصه اقتصاد (انعام: ۱۴۱)، نظامی (آل عمران: ۱۴۶؛ بقره: ۲۴۷) و راهبری تاریخی و تمدنی از دیگر وظایف انسان برگزیده الهی در قبال اهل ایمان است؛ چراکه او با علم ویژه‌ای که در اختیار دارد، توانایی انجام چنین مدیریت کلانی را دارا است. هرچند گاهی به خطا نمود این مدیریت فقط در حکومتداری مشاهده می‌شود، ولی راهبری جامعه مؤمنان را نمی‌توان فقط به معنای حکمرانی سیاسی دانست؛ زیرا جلوه‌های گوناگون مدیریت و راهبری جامعه مؤمنان در سراسر حیات انبیا و اوصیای الهی وجود دارد؛ درحالی‌که تاریخ شاهد اندکی از این مدیریت در حوزه حکومت است. انبیا و اولیای الهی همواره با ظلم ظالمان و بی‌مهری و یاری نکردن مردمان مواجه بوده‌اند؛ اما در موارد اندکی همچون، سلیمان، ذوالقرنین و جناب طالوت که به قدرت رسیده‌اند، نمونه بی‌بدیلی از حکومت را برای اهل ایمان به نمایش گذاشته‌اند. لازم به یادآوری است که هدف نهایی انبیا، تشکیل حکومت سیاسی نبود و هدف اصلی، مدیریت جامعه ایمانی و گسترش خیر و قسط در میان آنها بوده است.

۴-۲-۶. امنیت زمینیان

با توجه به آیات قرآن کریم، امنیت اهل زمین، رفع عذاب‌ها و استقرار آسمان‌ها، از جمله فواید و آثار وجودی انسان برگزیده برای جامعه ایمانی و حتی غیر آن

است. وجود عوامل و گناهان متعدد به حکم آیات قرآن، هرکدام به تنهایی می‌توانند به زوال آسمان منجر شوند؛ اما با وجود تکرار چنین گناهانی، آسمان و زمین همچنان استقرار داشته و دستخوش تغییری که آن‌ها را از مسیر انتفاع خارج کند، نشده‌اند. به حکم قرآن کریم، باورهای ناشایست و باطلی مانند کفر، شرک، بت‌پرستی، ادعای الوهیت و همچنین کشتار پیشوایان الهی، همگی به نوعی از عوامل فروپاشی نظام آفرینش هستند؛ چراکه خداوند حتی درباره یک باور ناشایست چنین خطری را گوشزد کرده است. آیات سوره مریم درباره پندار ناصواب فرزندانگاری برای پرودگار جهانیان چنین است: ﴿تَكَاذُ السَّمَاوَاتُ يَتَقَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا * أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا﴾ (مریم: ۹۰ و ۹۱).

حال با ارتکاب چنین گناهانی، علت آرامش آسمان، زمین و زمینیان را در کجا می‌توان جست‌وجو کرد؟ چه شخصیت ویژه‌ای غیر از وجود انسان برگزیده یا همان حجت و خلیفه الهی، چنین جایگاهی در پیشگاه الهی دارد که وجودش مانع این فاجعه شده است؟ در تأیید این ادعا، در گزارشی از امام باقر (ع) مستند به آیات قرآن، آمده است که شخصی از سبب نیاز به پیشوای الهی از ایشان سؤال می‌کند، امام در پاسخ می‌فرماید: «این نیاز به سبب بقای نظام هستی بر صلاح خود و آن نیز به این شکل است که خداوند در صورتی عذاب را از اهل زمین رفع می‌کند که در آن، نبی یا امامی وجود داشته باشد» (صدوق، ۱۳۸۵: ۱/۱۲۳). پس از آن امام به آیه ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾ (انفال: ۳۳) استناد می‌کند تا شاهد این مطلب را در کلام خداوند بیان کرده باشد.

آیه مورد استدلال، به صراحت گویای نقش و جایگاه انسان برگزیده الهی در امنیت اهل زمین است. در تأیید این ادعا، می‌توان به سنت و روش پروردگار در عذاب جزئی - عذاب جزئی در مقابل عذاب کلی و عمومی است و مربوط به عذاب منطقه و بخشی از بلاد در زمین می‌باشد. ولی عذاب کلی و عمومی مربوط به همه زمین خواهد بود - پیشینیان و نحوه ارتباط آن با وجود حجت‌های الهی اشاره کرد؛ چراکه به گواه آیات متعدد، عادت مقرر الهی بر این است که

هرگاه قوم یا سرزمینی را عذاب می‌کند، حجت و نبی خود را از میان آنان خارج کرده، سپس عذاب را بر ایشان نازل می‌کند (اعراف: ۷۲؛ ۸۳، ۸۴ و ۱۶۵).

۷-۲-۴. شرط پذیرش اعمال

از اهمیت انکارناپذیر جایگاه والای انسان برگزیده الهی در قبال اهل ایمان، سببیت او در قبول اعمال و مناسک شرعی است. چه دلیلی برای عدم قبولی اعمال، بدون ولایت انسان برگزیده الهی، بالاتر از این که خواست خدا این گونه تعلق گرفته و ولایت او را شرط قبولی و صحت اعمال قرار داده است. نمود این ادعا در داستان سجده ملائکه بر آدم علیه السلام و امتناع ابلیس کاملاً مشهود است. ابلیس به جهت تمرد از فرمان الهی و عدم قبول جایگاه ویژه انسان برگزیده، اعمالش حبط و از جایگاهش اخراج شد. در برخی آیات نیز می‌توان با قیاس اولویت این ادعا را ثابت کرد. چنان که برخی آیات، ناسازگاری (محمد: ۳۲) و حتی بلند کردن صدا (حجرات: ۲) در برابر رسول الهی را سبب حبط و نابودی اعمال دانسته‌اند. با این وصف، روشن است که نافرمانی از دستورات و برنامه‌های ولی الهی، چه تأثیری در عدم پذیرش اعمال خواهد داشت. در آیه دیگری آمده است اگر خدا و پیغمبر او را اطاعت و پیروی کنید، خدای تعالی از (اجر و مزد) کردارهای شما چیزی کم نمی‌گرداند (حجرات: ۱۴). مفهوم آیه بیانگر این مطلب است که عدم متابعت از انسان برگزیده الهی، کاستی و تباهی اعمال را به همراه خواهد داشت. بنابراین، خداوند اطاعت از خود را فقط از راه‌هایی که خود تعیین کرده است می‌پذیرد. بنابر ادعای یادشده، اصلی‌ترین طریق و شرطی که خداوند برای پذیرش طاعات و عبادات بندگان قرار داده است (بنابر کارکردی که بیان شد)، پذیرش ولایت و پیروی از انسان برگزیده است که بدون آن، هیچ‌یک از اعمال و طاعات و عبادات بندگان ارزش و اعتباری نخواهد داشت.

۸-۲-۴. گواه بر اعمال بندگان

با توجه به آموزه‌های وحی، از اصول مشترک بین انسان‌های برگزیده، گواه شدن





و شهادت ایشان بر رفتار امت خویش است. ایشان در دنیا شاهد اعمال امت بوده و در قیامت نیز از گواهانی هستند که درباره اعمال ایشان شهادت خواهند داد. چنان که قرآن کریم به شهادت پیامبران الهی و حضرت رسول ﷺ در روز قیامت تصریح کرده است: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ (نساء: ۴۱). به گواه قرآن، این وظیفه حیاتی در قبال امت را یک انسانی معمولی نمی تواند برعهده بگیرد و نقش انسان برگزیده الهی را انکار کند. از موارد وظایفی که یاد شد، پی خواهیم برد که مرجعیت و معیت انسان برگزیده در کنار دین امری ضروری خواهد بود.

۵. بدیل ناپذیری این نقش

نقش محوری و کارکرد انسان برگزیده الهی، به وضوح تصور کارگردانی این نقش را از دیگر مدعیان انکار کرد؛ اما قرآن کریم از بدیل ناپذیری این نقش حتی از سوی ملائکه و کتاب های الهی - به تنهایی - سخن گفته است. آنچه از آموزه های قرآن برداشت می شود، برون داد این انگاره است که ادیان الهی بر مدار فرشته یا کتاب نبوده اند. آیات وحی محور دین الهی را بر پایه ارسال فردی الهی استوار دانسته اند: ﴿بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ﴾ (نساء: ۱۶۵). چنان که از کتاب فقط به عنوان سندی در کنار این عنصر الهی یاد شده (آل عمران: ۸۱؛ مائده: ۴۴) و از ارسال کتاب به تنهایی اظهار تعجب شده است (نساء: ۱۵۳). بنابراین، اصل در نظام دین، مرجعیت دینی انسان برگزیده الهی بوده است و گزینه های هدایتی مانند کتاب و دستورات مکتوب الهی به همراه ایشان بوده نه این که ایشان به دنبال و فرع بر کتاب های آسمانی باشند: ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ وَالْحَدِيدَ﴾ (بقره: ۲۱۳)؛ ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ﴾ (بقره: ۲۱۳؛ حدید: ۲۵)؛ ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ﴾ (نحل: ۶۴). نتیجه آن که در سنت الهی برای ابلاغ دین به جامعه بشری، اصل ارسال رسولان الهی است و کتاب، میزان و حدید به تبع ایشان نازل شده اند.

گزینه دیگری که کفار برای فرار از اطاعت انسان برگزیده پیشنهاد کرده‌اند، فرشتگان الهی هستند: «وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ» (انعام: ۸). خداوند این درخواست را رد کرده و می‌فرماید اگر فرشته‌ای نیز نازل می‌شد، آن را به صورت مردی قرار می‌دادیم: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا» (انعام: ۹) که سرانجام این درخواست نیز مشتبّه شدن امر از سوی کفار معرفی شده است.

لازم به یادآوری است که آیات قرآن بر بشر بودن انبیا، از آن جهت که ایشان خدایان نیستند، بلکه انسان‌هایی مسئول‌اند و همانند سایر مردم در زندگی و نیازمندی‌هایشان، در ضعف و قوت و مریضی و احساساتشان، انسانی همانند دیگرانند، تأکید کرده است. آنان از جنس بشر برگزیده شدند تا برای جنس بشر الگو باشند؛ زیرا پذیرش انسان‌ها از موجودی که مانند خودشان است، بیشتر خواهد بود تا موجودی که ویژگی‌ها و خصوصیات ایشان را ندارد.

با رجوع به آیات وحی و توجه به فضای آیتانی که از همسانی بین پیامبران و سایر مردم خبر می‌دهند (مؤمنون: ۳۳ و ۲۴؛ انعام: ۹۱؛ ابراهیم: ۱۰ و ۱۱؛ فرقان: ۷، ۸، ۲۰ و ۲۱؛ انبیاء: ۳؛ شعراء: ۱۵۴ و ۱۸۶؛ یس: ۱۵؛ تغابن: ۶) پی می‌بریم از آنجا که مشرکان توقع داشتند ملکی برای هدایت آنان نازل شود یا این که خود خدا را ببینند: «لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا» (فرقان: ۲۰؛ مؤمنون: ۴۸) پیامبران الهی را به جهت بشر بودن، تکذیب می‌کرده‌اند. خداوند نیز برای رفع توهم و درخواست نابجای آنان، از این مثلثیت به جهت صلاح دید خود خبر داده است. به عنوان مثال، خداوند در آیات ۷ و ۸ سوره فرقان از انکار پیامبر ﷺ به وسیله مشرکان به جهت فرشته نبودن، به بهانه‌هایی واهی مثل خوردن خوارکی‌ها و نوشیدنی‌ها، راه رفتن در بازارها، نداشتن گنج جهت بی‌نیازی در معیشت و نداشتن باغ و بستان خبر داده است. در ادامه، خداوند در مقام پاسخ برآمده و می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا أَنَّهُمْ لِيَأْكُلُوا الطَّعَامَ وَيَمْشُوا فِي الْأَسْوَاقِ» (فرقان: ۲۰). البته خداوند بعد از اثبات این همسانی از عنایات ویژه خویش نیز به آنان خبر داده است: «إِن نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (ابراهیم: ۱۱) و «قُلْ إِنَّمَا

أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ (كهف: ۱۱۰).

بنابراین، با نفی گزینه‌های بدیل، اهمیت جایگاه انسان برگزیده بر هیچ حقیقت جویی پوشیده نخواهد ماند؛ چراکه حتی کتاب آسمانی به تبیین رسول الهی نیازمند است و به تنهایی نمی‌تواند گرهی را باز گشاید. برداشت‌های سلیقه‌ای و متضاد، خود گواهی بر این مدعا هستند.

۶. نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، می‌توان چنین برداشت کرد که سنت الهی در قرآن همواره بر محور دین و صاحب دین است. بنابر آموزه‌های وحی، از بایسته‌های یک آیین کارآمد، همراهی مرجعی الهی در کنار آن است. توجه به وظایفی که بیان شد، خود گواهی بر این مدعا بودند. بنابراین، سنت الهی انتخاب انسان برگزیده‌ای در کنار دین است و هرگاه آیینی الهی دایر بوده، این انسان شایسته نیز در کنار آن حضور داشته است؛ چراکه دین بدون انسان برگزیده، تمام نبوده و نقصان دارد. بنابراین، اولاً انسان برگزیده صرفاً مجری احکام نبوده و همراهی ایشان در کنار دین امری ضروری است؛ تا جایی که می‌توان تعبیر این همانی دین و امام را به کار برد و امام را همان دین الهی دانست. ثانیاً، ضرورت این همانی دین و انسان برگزیده که مرجعیت دینی برعهده او است، می‌تواند پاسخ بسیاری از مسائل اختلافی مانند حوزه ولایت امامان را آشکار کند؛ چراکه با اثبات این معیت، انواع ولایت و تصرفات اولیای الهی یا حتی محدوده اطاعت از ایشان قابل توجیه است؛ چراکه ثابت شد او هسته اصلی و هویت دین است که نمی‌توان او را از دین جدا دانست. ثالثاً، قرآن کریم همواره با نفی گزینه‌هایی مانند فرشته و کتاب - به تنهایی - تجسم انسان برگزیده را در کنار دین تعریف کرده است. بنابراین به گواه قرآن، برون داد دین، وحی یا کتاب به تنهایی نیست. رابعاً، با توجه به جایگاه محوری، نقش و کارکرد انسان برگزیده نسبت به دین و همچنین بدیل‌ناپذیری نقش او، وجود او در کنار دین ضروری به نظر می‌رسد؛ تا جایی



که در هر مکان یا زمانی که دین الهی وجود داشته باشد، باید مرجعی الهی در کنار آن وجود داشته باشد. بنابراین، تصور آیین کارآمدی بدون مرجعیت انسان برگزیده، خلاف سنت الهی است. این انسان جایگاه ویژه‌ای در دین داشته که با نبود او، نمی‌توان دین را کامل دانست و حتی با بودن قرآن و سنت به تنهایی، نمی‌توان جای او را نادیده گرفت. پس از نگاه قرآن، رکن اساسی دین، مرجع حی‌ای است که توانایی پاسخ‌گویی به نیازهای نوع بشر را داشته باشد. خامسا، پاسخ این پرسش‌ها مشخص شد که غیر از ابلاغ وحی که به پیامبران اختصاص داشته، دیگر وظایف انسان برگزیده در قبال دین و اهل ایمان، بعد از نبود ایشان چه وضعیتی خواهند داشت؟ آیا پرودگار عالم در متن دین برای جبران فقدان ایشان تدبیری اندیشیده یا این‌که آن وظایف را رها یا شاید به خود امت - که توانایی انجام آن وظایف را ندارند و خود محتاج هستند - واگذار کرده است؟ پاسخ به این پرسش‌ها دو احتمال را در پی دارد: نخست این‌که خداوند با علم به ناتوانی امت‌ها از رفع نیاز خود، امر آنان را به خودشان واگذار کرده باشد که این احتمال، با توجه به آنچه از آیات قرآن و لازمه عقلی آن بیان شد، آشکارا باطل است؛ زیرا لازم می‌آید خداوند حکیم، غرض خویش از ارسال انسان برگزیده و تشریع آیین و ختم نبوت را نقض کند و این از سوی حکیم، ممتنع است. دوم آن‌که خداوند حکیم، برای حفظ شریعت و مصونیت آن از تحریف و نیز برای استمرار هدایت، اشخاص شایسته و معصومی را به مردم معرفی کرده باشد تا پس از پیامبر ﷺ عهده‌دار مسئولیت‌ها و وظایف یادشده گردند. بدیهی است که این احتمال صحیح است. از این رو استمرار این نقش محوری پس از رسول خدا ﷺ امری بدیهی به نظر می‌رسد.



منابع

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۸۵ش)، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی دآوری.
۲. ابن حنبل، احمد (بی تا)، مسند، بیروت: دار صادر.
۳. ابوداود، سلیمان (بی تا)، مسند، بیروت: دار المعرفة.
۴. احمدی، سید علی (۱۳۹۸ش)، «پژوهشی پیرامون مفهوم واژه حجة الله و تبیین ویژگی های آن با تکیه بر آیات و روایات»، فصلنامه تخصصی کلام و ادیان، دوره ۱، شماره ۲.
۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ش)، المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۶. سراقی، علی (۱۳۸۳ش)، «ضرورت و خاستگاه دین از دیدگاه قرآن»، مجله پاسدار اسلام، شماره ۲۷۰.
۷. صدری فر، نبی الله و موسوی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۱ش)، «شاخص ها و اهداف تربیتی انبیا در قرآن»، پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۳۴، ص ۱۵۷-۱۸۱.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۶ش) المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: چاپخانه حیدریه.
۹. عیاشی، محمد بن مسعود (بی تا)، تفسیر عیاشی، قم: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۱۰. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۱ق)، التفسیر الکبیر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۲. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۷ش)، حق الیقین، قم: انتشارات سرور.
۱۳. معصومی نیا، غلامعلی (۱۳۹۲ش)، «دین»، دانشنامه جهان اسلام، شماره ۱۸، ص ۱۷-۳۴.
۱۴. موسوی، محمد مهدی (۱۴۰۲ش)، نقد اندیشه سلفی گری ایرانی؛ مهدویت، قم: نشر معارف اهل بیت علیهم السلام.



پروہشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی